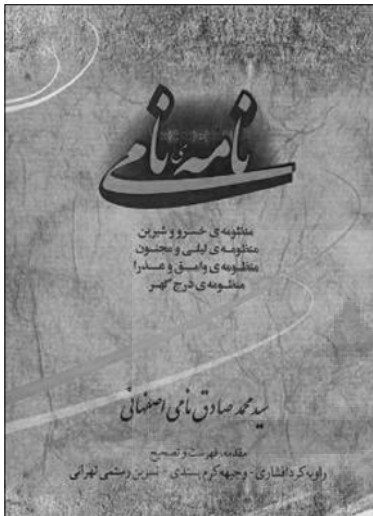


نقد و بررسی



نامه نامی کتابی «شایسته تقدیر»!

فرزاد ضیائی حبیب‌آبادی

پژوهشگر متون کهن فارسی
 ziaefarzad@yahoo.com

از سوی دیگر، در خبرهای سایت میراث مکتوب خواندم که این کتاب «در بیست و ششمین دوره جایزه کتاب فصل، موفق به کسب عنوان شایسته تقدیر شد». بنابراین، شرمگین از داوری خویش، بر آن شدم که در این نامه نامی با حوصله و تأمل بنگرم تا «شایستگی»‌هایی را که از نظرم دور مانده بیابم. نامه نامی، که شامل مثنوی‌های «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون»، «وامق و عذرا» و نیز «درج گهر» سید محمد صادق نامی اصفهانی، شاعر و نویسنده دربار کریمخان زند است، در اصل، پایان نامه کارشناسی ارشد خانم‌ها راویه کرد افشاری، وجیهه کرم‌پسندی و نسرين رستمی تهرانی بوده که به سال ۱۳۹۲ ش از سوی انتشارات سخنوران تهران به چاپ حرفی درآمده است.

در پیشگفتار کتاب که به قلم خانم راویه کرد افشاری است، چنین می‌خوانیم:

چندی پیش، کتابی با عنوان نامه نامی که در بردارنده چهار مثنوی از مثنویات پنجگانه سید محمد صادق نامی اصفهانی، شاعر و نویسنده سده دوازدهم هجری، است توسط دوستی به دستم رسید. به مجرد گشودن کتاب در یافتم که نقدی است کم‌عیار. اما برای آنکه به قضاوت زود هنگام متهم نگردم، چند برگی از متن آن را نیز از نظر گذراندم و این ابیات را مناسب حال آن یافتم:

تازگی از باغ سخن رفته است
 رونق این طرفه چمن رفته است
 ملک سخن یکسره ویران شده است
 سلک هنر طرفه پریشان شده است
 سلسله نظم ز هم ریخته است
 عقد معانی همه بگسیخته است (ص ۶۳۷)

۱. خسرو و شیرین

اولین منظومه از چهار مثنوی نامی که تاکنون یافته شده و اکنون در این کتاب عرضه گشته است، خسرو و شیرین است که خانم راویۀ کرد افشاری متصدی چاپ آن بوده است. پیش از آنکه مقدمۀ ایشان بر خسرو و شیرین آغاز شود، بخشی با عنوان «معرفی شاعر» آمده که بدین جمله مُصدّر است: «شیرین کلامی حق را موجب نامی شدنش در ملک نظم می دانست» (ص ۳). این عبارت و عباراتی که پس از آن آمده، برگرفته از ابیات ۸۹ به بعد خسرو و شیرین است. اما بیت مذکور اشتباه فهمیده شده و باعث آمده که صفت «شیرین کلامی» به «حق» داده شود! در حالی که شاعر می گوید:

خداوند از بس شیرین کلامی
مرا کردی به ملک نظم نامی

و معلوم است که «ز بس» یعنی «از بسیاری»، و این بسیاری شیرین کلامی مربوط به خود شاعر است که از باب مفاخره می گوید خداوند از بس من شیرین کلامم، تو مرا در ملک نظم، نامی کرده ای.

مقدمۀ خسرو و شیرین دربرگیرنده مطالبی در باب ویژگی های سبکی (زبانی، ادبی و زیبایی شناسی، فکری و محتوایی)، معرفی نسخه ها، ویژگی های نسخه اساس و گزارشی از این داستان است. در بخش «ویژگی های زبانی» نوشته اند: «در بسیاری از واژگان، کاهش واجی صورت گرفته است. این امر هم موجب صرفه جویی در نوشتن و وقت می گردد، همچنین در سهولت وزن عروضی موثر است: ستاده، مه، فسون...» (ص ۱۳). یعنی ایشان غرض از مخفف شدن کلمات را «صرفه جویی در نوشتن و وقت» پنداشته اند!

نثر ناتندرست مقدمه با این جمله ادامه می یابد: ... هنگامی که داستان آغاز و ادامه می یابد [کذا!] «رنگ» واژگان فارسی و ترکیبات آن را «پررنگ تر» می بینیم (ص ۱۳).

در همین بخش ویژگی های زبانی، در باب جابه جایی ضمیر نوشته اند: «کاربرد ضمیر در غیر جایگاه اصلی خود، که شاید بتوان از اختصاصات سبکی وی برشمرد» (ص ۱۴). در حالی که می دانیم جابه جایی ضمیر، اختصاص به شعر «نامی» ندارد و در سرتاسر ادوار شعر سستی فارسی مورد استفاده

در دنیای پر رمز و راز امروزی با بارش اطلاعات گونه گون و با توجه به نفوذ فرهنگ نوپای [کذا!] غرب در بین ملل، ملتی که بخواهد حیات فرهنگی خود را حفظ نماید باید میراث گرانیهای اندیشه و تفکر پیشینیان خویش را از پس قرن ها غبار فراموشی [کذا!] شناسایی و زنده کند. هدف ما نیز از تدوین این مجموعه — نامه نامی — احیای نسخ خطی و میراث های معنوی ایرانیان است.

البته این هدفی است مقدس و به قول داوران مراسم جایزه کتاب فصل «شایسته تقدیر»، اما پرسش این است که آیا همه کس از عهده احیای میراث معنوی ایرانیان، برخوردار آمد یا چنان که در سال های اخیر دیده ایم، کارهای چنین، به جای «احیا» اغلب مصداق «یخرج المیت من الحی» می شود؟ مگر می توان بدون داشتن دانش و تخصص کافی، میراث گرانیهای این سرزمین کهنسال را به توهم احیا باز یچه دست ناتوان خویش کرد؟

باری، این سه بانو برای احیای نامه نامی «دست جهد از آستین جد بیرون آورده اند و آبگینه آرام و قرار را به سنگ مطالعه و مداومت مستمر شکسته اند» (پیشگفتار) «و پس از سه سال تلاش شبانه روزی با توکل به حضرت حق و زیر نظر استاد ارجمند دکتر حسن ذوالفقاری و با راهنمایی های دلسوزانه ایشان» (همان) این کتاب را، چنان که خواهیم دید، شایسته تقدیر کرده اند.

از مزایای این کتاب این است:

نامه نامی با مقدمۀ دو صفحه ای دکتر حسن ذوالفقاری درباره منظومه های عاشقانه ادامه می یابد. در سطور پایانی این مقدمه چنین می خوانیم:

[...] دسترسی به قدیم ترین نسخه ها، کار گروهی در تصحیح، تعلیقات لازم، نگارش مقدمه هایی بر هر مثنوی و تهیه فهرست های مفید بخشی از مزایای این تصحیح است... (ص ۲).

گویا چون جناب دکتر ذوالفقاری به دلیل اشتغالات، فرصت نداشته اند همه مزایای این اثر را برشمارند و تنها به «بخشی» از آن مزایا اشارت فرموده اند، در این مقاله بر آن شدیم تا عیار این کتاب را به محک نقد برسنجیم و حاصل کار را در معرض داوری خوانندگان ارجمند نهیم.

شاعران بوده است.

می‌پردازیم (اعداد درون پرانتز شماره آیات است).

باز، نوشته‌اند: «آوردن دو پسوند و ایجاد حشو در کلام» (همان). و سپس این بیت را شاهد آورده‌اند:

نگه بایسد در این زنگارگون فام
 به گردش‌های تیرو سیر و بهرام

از شش نسخه مورد استفاده تدوینگر، دو نسخه به خط نستعلیق و چهار نسخه به خط شکسته نستعلیق بوده است. با بررسی این منظومه دریافتیم که متأسفانه ایشان اطلاعی از رموز این خطوط نداشته و از همین رهگذر موارد بسیاری را غلط خوانده است:

«معالی بخشش» طبع نکته‌دانان
 سبق آموز کودکان نادان (۳)

در تصویر صفحه آغازین نسخه‌ها که پیش از متن چاپ شده، نخستین واژه این بیت به صورتی کاملاً آشکار، «معانی» (بانون) خوانده می‌شود.

جمال آرای روی خوبرویان
 فنون آموز جادوی نکویان (۶)

به جای «فنون آموز» ضبط نسخه «مر» را در حاشیه این گونه آورده‌اند: «گه فم‌های». اما این نیز حاصل غلط‌خوانی است و در تصویر نسخه «مر» (مرعشی) واژه مورد نظر به راحتی «گنه‌فرمای» خوانده می‌شود.

بده عذرای نظم را عذاری
 که گردد «در شک» هرزیبانگاری (۹۳)

اگر به وزن شعر توجه می‌کردند درمی‌یافتند که مصراع دوم بدین صورت غلط است و پس از کلمه «گردد» باید «رشک» (بر وزن اشک) باشد.

خداوندا ز الطاف نهانی
 به نطقم داده «شکر» فشانی (۱۰۱)

هرچه واژه «شکر» را می‌کشیم باز هم بر قامت وزن، کوتاه است! لاجرم باید این مطلب را به «احیاکنندگان این اثر» یادآوری کنم که در شیوه کتابت قدما هرگاه پس از واژه‌ای مختوم به «های غیر ملفوظ»، «ی» یا «ای» نیاز بوده است، این هر دو به صورت «یاء مُبْتَر» (ء) بر روی های غیرملفوظ قرار می‌گرفته است. البته گاهی کاتب از قرار دادن این علامت

اما وقتی به متن کتاب (ص ۲۱۱) نگاه می‌کنیم می‌بینیم ضبط دو نسخه به جای «فام» در مصراع نخست «بام» بوده است که البته مورد غفلت تدوینگر واقع شده و سبب شده است به جای «زنگارگون بام»، «زنگارگون فام» را اختیار کنند و این حشو قبیح را به حساب شاعر بیچاره نهند.

یکی از روش‌های بدیعی که در این کتاب در هر چهار بخش به کار گرفته شده، گنجاندن مشخصات نسخه‌ها درون جدولی بسیار کوچک است؛ چنان‌که مثلاً اطلاعات مربوط به شماره نسخه، تاریخ کتابت، نام کاتب، تعداد صفحات، نوع کاغذ، نوع خط، و محل نگهداری شش نسخه از «خسرو و شیرین»، در جدولی شامل هشت ستون و هفت ردیف فقط در ابعاد دوازده در سه و نیم سانتی متر (!) آمده که جز به مدد چشم مسلح قابل خواندن نیست.

ذیل عنوان «زیادی و کمی نقطه» (ص ۲۶) این نمونه‌ها را آورده‌اند:

حکیمی چند دانایان «اپسرار» (ب ۳۸۲)، از این کشور
 «پسر» خود گیر و بگریز (ب ۶۱۶)، ز «کپس» پرسد حدیث
 آشنایی (ب ۶۱۸). معلوم است که کلمات درون گیومه، «اسرار»، «سر» و «کس» بوده است و تدوینگر نسخه نیز به همین صورت خوانده امانمی دانسته است که کاتبان در قدیم زیر حرف «س»، سه نقطه می‌نهادند. آوردن این سه نقطه در زیر حرف «س» که در آغاز برای ایجاد تمایز از حرف «ش» (با سه نقطه فوقانی) همواره رعایت می‌شده، بعدها فقط در خط نستعلیق، آن هم در زیر «سین کشیده» مرسوم ماند و امروزه خوشنویسان ناآگاه، در توجیه فلسفه وجودی این سه نقطه در زیر سین کشیده، تکلفاتی بارد می‌کنند و می‌فرمایند این سه نقطه برای پر کردن فضای خالی زیر «سین» است!

اکنون که از بررسی مقدمه خسرو و شیرین فراغت یافتیم، به نمونه‌هایی از شیرینکاری‌های تدوینگر در متن این اثر

متن نادرست، حاشیه درست!

در سه چهار سطر نامفهومی که ذیل عنوان «روش تصحیح» آورده‌اند، چنین می‌خوانیم:

ما در این مجموعه نسخه ملک تهران (آستان قدس رضوی) را به دلیل قدمت اساس قرار داده‌ایم و به دنبال آن پنج نسخه دیگر را بدل. هر جا که تشخیص داده شد واژه‌های درست باید به کار رود، از نسخه [کذا] بدل‌ها استفاده کرده، شکل درست واژه‌ها و ابیات را نگاشته‌ایم. در خوانش واژه‌ها نیز از نسخه [کذا] بدل‌ها یاری جسته‌ایم [...] (ص ۲۴).

یکی دیگر از ویژگی‌های شایسته تقدیر خسرو و شیرین، که در سطور بالا نیز، تدوینگر خود بدان اشارت فرموده‌اند، «تشخیص» درست از نادرست است! آنچه در پی می‌آید موارد اندکی است از نمونه‌های بسیار که در آن، ضبط نادرست الفاظ در متن و صورت درست آن در حاشیه آورده شده و نمایانگر حسن تشخیص تدوینگر است!:

به عالم گر گدا «و» پادشاهند
همه بر وحدت ذاتت گواهند (۸۲)

به جای «و» در مصراع اول، ضبط چهار نسخه «ور» (مخفف «وگر») است و پیداست که همین درست است.

کف موسی که بودی «از» ضیایش
نمودی کسب نور از «کسب» رایش (۱۴۷)

این بیت که در نعت پیامبر اسلام (ص) است، بدین صورت هیچ معنایی ندارد. چهار نسخه از شش نسخه مورد استفاده تدوینگر، به جای «از» در مصراع اول، «آن» و به جای «کسب» دوم در مصراع دوم، «نور» ضبط کرده‌اند. پس شکل درست و معنادار بیت باید این گونه باشد:

کف موسی که بودی «آن» ضیایش
نمودی کسب نور از «نور» رایش

دریستی دیگر آمده:

نه ساعی برده راه آن جا «به» ساکن
نه حادث اندر آن پیدا نه ممکن (۲۱۳)

به‌راستی چگونه ممکن است چهار نسخه به جای «به» (با

خودداری می‌کرده و گاه نیز به مرور زمان علامت مزبور پاک می‌شده است که در هر حال خواندن کلمه مورد نظر برای خوانندگان باسواد دشوار نبوده است. لابد دیگر اکنون چاپ کننده خسرو و شیرین دریافته‌اند که مصراع دوم باید این گونه نوشته و خوانده شود: به نظم «داده‌ای» شکرشانی. این غلط‌خوانی در مواضعی دیگر از جمله «خسته‌ای» (ب ۳۵۱) و «کارافتاده‌ای» (ب ۴۵۰) نیز رخ داده است.

خودامی علم لیکن فرع «دانش»
سبق ناخوانده علم کایناتش (۱۴۰)

آنچه با «کاینات» قافیه می‌شود واژه «ذات» است. پس مصراع نخست باید این گونه باشد: خودامی، علم لیکن فرع ذاتش.
- در ذکر معراج پیامبر (ص) گوید:

چنان مستغرق دیدار گردید
که اجزای وجودش «باز» گردید (۲۱۵)

باز هم نه پروای قافیه داشته‌اند و نه سودای معنا. البته ضبط چهار نسخه به جای «باز» در مصراع دوم، «یار» (با دو نقطه در زیر) است، اما باز هم معنی درستی از بیت به دست نمی‌آید. ظاهراً به جای این هر دو واژه باید «بار» (با بای موحده و رای قرشت) باشد. در این صورت، شاعر می‌گوید: پیامبر (ص) در شب معراج چنان بادیده دل غرق دیدار یار شد که اجزای وجود جسمانی مانند چشم و گوش و زبان بر وی بار شده و زائد بود و به کار نمی‌آمد.

اگر ممکن بود زین گونه‌ات «نیست»
غنیمت دان که این کم‌دولتی نیست (۴۰۵)

در حاشیه نوشته‌اند: «همه نسخه‌ها: اشکال در قافیه». منظور این بوده است که ضبط بیت در تمام نسخه‌ها به همین صورت بوده و قافیه بیت غلط است. اگر بپذیریم که تدوینگر ناآشنا با خطوط گذشتگان، آخرین واژه مصراع نخست را درست خوانده‌اند، چندان دشوار نیست حدس بزنیم که به جای آن باید واژه «زیست» باشد، به شرط آنکه اندکی هم به معنای بیت توجه کنیم. ولی این بی‌توجهی به معنای ابیات، در سرتاسر نامه نامی به چشم می‌آید.

نقطه‌ای در زیر) در مصراع نخست «نه» (بانون) داشته باشد و کسی آن را به حاشیه برد؟!

درش بر مقبل و مردود مسدود
 نه آن جا «یار» مقبول و نه مردود (۲۱۴)

باز هم ضبط چهار نسخه‌ای که به حاشیه رانده شده (بار، بابای موحده) باید جایگزین متن نادرست گردد. شاعر در این بیت که مربوط به معراج پیامبر (ص) است، می‌گوید آن فضای روحانی و مقدس، جایی بود که درش بر مقبل و مردود بسته بود و هیچ کس را بدان جای «بار» (اجازۀ حضور) نبود.

«رود» در موکب سالار کشور
 خدیو ظلم سوز عدل پرور [۰۰۰]
 گذار افتاد «مارا سوی» شیراز
 چه شیراز آنکه بر جنت کند ناز (۲۳۳ و ۲۳۵)

اگر کوشنده خسرو و شیرین چنین تشخیص داده‌اند که این ابیات را با همین صورت بی معنی بیاورند، تشخیص ما انتخاب نسخه بدل‌ها به جای متن است. در این صورت و مطابق ضبط سه نسخه، مصراع‌های اوّل و سوم بدین گونه تصحیح می‌شود: مرا در موکب سالار کشور [۰۰۰] گذار افتاد سوی ملک شیراز.

عروس نغز بنشاندم در این کاخ
 گلی زیبا پروردم در این شاخ (۲۷۹)
 بود آن لایق «بزم» دوامت
 بود این در خور عطر مشامت (۲۸۱)

در بیت دوم، ضبط چهار نسخه به جای «بزم»، «عقد» بوده و همین درست است. شاعر می‌گوید: آن عروس نغز، لایق «عقد دوام» توست. «عقد دوام» یعنی عقد «دائم» که در مقابل «صیغۀ موقت» است. این اصطلاح در بیت ۵۷۲ نیز در متن و بدون نسخه بدل دیگری به کار رفته است: عروس مُلک در عقد دوامت.... ناگفته نگذاریم که در بیت اوّل از دو بیت بالا نیز به جای «عروس» ظاهراً باید «عروسی» باشد.

یکی از نقش‌بن‌دان هنرمند
 نگار نقش آن رخسار گلرنگ (۴۹۸)

ضبط چهار نسخه به جای «گلرنگ» (!) «دل‌بند» است، اما معلوم نیست تدوینگر این متن مطابق چه معیاری این قافیۀ فاسد را در متن نشانده‌اند!

به دست دیده، یاران دل اسیر است
 که آن «فرمانبر» این فرمان‌پذیر است (۸۶۴)

در مواردی هم در تصحیح اثر توجهی به معنی کلمات و ابیات، نداشته‌اند. مثلاً در همین بیت اگر به تفاوت میان «فرمانبر» و «فرمان‌پذیر» دقت می‌کردند، آن‌گاه ممکن بود به جای «فرمانبر»، ضبط سه نسخه دیگر یعنی «فرمانده» را انتخاب کنند.

چه روی است این که از این لعل خندان
 چه رخسار است کز این «درد» دندان (۸۸۵)
 ز دندان خسست لعل آب‌دارم
 ز مژگان ریخت درها در کنارم (۸۸۶)

وقتی این دو بیت را بدین صورت می‌خوانیم، در آغاز ممکن است گمان بریم که در روایت نامی، شیرین به «دندان درد» نیز مبتلا شده بوده است! اما وقتی به نسخه بدل‌ها می‌نگریم، می‌بینیم سه نسخه به جای «درد» در بیت ۸۸۵ «در» (به ضم دال و تشدید را، یعنی مروارید) آورده‌اند که باز هم طبق تشخیص تدوینگر، جای خود را به ضبطی نادرست در متن داده است.

دو یار از یکدگر افتند آگردور
 «که» یکدل «از رهم» گردند مهجور (۹۷۰)
 ز افسونی بخوانم آیتسی چند
 که از دیدار هم گردند خرسند (۹۷۲)

گمان نمی‌برم هیچ معنایی خرسند کننده بتوان برای مصراع دوم بیت نخست یافت، مگر آنکه از میان نسخه بدل‌ها به جای «که»، واژه «دو» و به جای «از رهم» (از راهم)، «گر ز هم/ آر ز هم» (اگر از هم) را در متن بنشانیم تا مصراع دوم بیت نخست بدین صورت درآید: دو یکدل گر/ ار ز هم گردند مهجور.

همۀ نسخه‌ها

در سطور پیشین گفتیم که تدوینگر خسرو و شیرین نسخه

اخیر، تعلیقات آن‌هاست. تعلیقه‌نویسی بر کتاب، چنان قابل تأمل است که شایسته است مقاله یا مقالاتی جداگانه در آسیب‌شناسی این بخش از کتاب‌ها نوشته شود و ویژگی‌ها، بایدها و نبایدهای آن بررسی و مطرح گردد. چنان‌که در مقدمۀ این مقاله گفتیم، نامۀ نامی در اصل، پایان‌نامۀ کارشناسی ارشد سه دانشجو بوده که اکنون به صورت چاپ حرفی منتشر شده است. این کتاب نیز، مانند اغلب کتب دیگر، به تعلیقاتی آراسته شده که البته با کیفیت بخش‌های دیگر کتاب مانند مقدمه و متن، کاملاً تناسب دارد؛ اما باید دید آنچه ذیل عنوان «تعلیقات» آمده تا چه اندازه درست و قابل اعتماد است و آن‌گاه پرسید که این مطالب موسوم به «تعلیقات» برای چه کسانی نوشته شده‌اند. به عبارت دیگر، آیا ممکن است کسی با ادبیات کلاسیک فارسی آشنا باشد و مواردی را که اکنون بدان اشاره می‌کنیم نداند؟ اگر چنین است چرا کسی باید لیلی و مجنون و خسرو و شیرین بخواند؟ (در اینجا هم اعداد درون پرانتز شماره بیت است).

مشاطه: آرایشگر (۱۷)؛ موالید سه گانه: نباتات و جمادات و حیوانات (۵۹)؛ ماسوی: آنچه غیر خداست (۲۱۲)؛ ساعی: شتابنده (۲۱۳)؛ روح الامین: جبرئیل (۲۲۱)؛ طاق ابرو: خمیدگی ابرو (۲۷۳)؛ برقع: روی‌بند زنان (۳۰۰). صیت: آوازه (۳۱۹)؛ عذار: چهره (۴۰۲)؛ خامه: قلم (۴۱۸)؛ گلشن: جای گل (۴۲۵)؛ مضراب: آلت زدن (۵۲۱)؛ ستاده: مخفف ایستاده (۶۸۰)؛ ماه چارده: ماه تمام و کامل (۸۰۹).

از دیگر ویژگی‌های این کتاب، مرجع‌شناسی جمع‌آوردندگان آن در تعلیقات است؛ چنان‌که فی‌المثل در توضیح «هفت مذهب» (ب ۱۴۱) ابتدا به حافظ‌نامۀ خرمشاهی سپس به سایت‌های «حوزه» و «حقوق‌دانان» (!) و سپس تریه کتاب ملل و نحل شهرستانی استناد جسته‌اند. آن‌گاه برای متمیم کار خویش، نام‌های در باب چیستی هفت ملت به آیت‌الله جعفری تبار نوشته‌اند و پاسخ ایشان را ضمیمۀ مطالب پیشین کرده‌اند.

نشاندم تازه بکری در «عماری»

ز اوراقش نمودم پرده‌داری (۲۸۲)

«عماری» را که به فتح اول است، هم در متن و هم در تعلیقات،

کتابخانه‌ای ملک تهران را اساس قرار داده و پنج نسخه دیگر را به عنوان نسخه‌بدل انتخاب کرده است و گویا به دلیل «قدمت» (ر.ک: ص ۲۴) نسبی نسخه اساس، مقید به حفظ همه ضبط‌های آن در متن بوده است. قطع نظر از این که اختلاف ۷۳، ۶۷، ۲۸، ۲۷ و ۷۴ سال در کتابت یک متن قرن دوازدهمی «قدمت» به حساب نمی‌آید، از بررسی خسرو و شیرین چنین دریافت می‌شود که از قضا این اقدام نسخ، مغلوپتر از پنج نسخه دیگر بوده، زیرا تقریباً در همه موارد، ضبط «همۀ نسخه‌ها» — یعنی همه نسخه‌ها (به جز نسخه اساس) — درست و ضبط متن (نسخه اساس)، نادرست است. از میان انبوه این گروه، به موارد ذیل بسنده می‌کنیم:

ز ظلمات رجم از قطره‌ی [قطره‌ای] آب/ پدید آورد ماهی در جهان تاب (۲۸) (همۀ نسخه‌ها: پدیدار آورد ماهی جهانتاب)؛ ز هر علمی فزون از «بهر» (همۀ نسخه‌ها: حد) ادراک/ ودیعت‌ها نهادی اندر این خاک (۶۳)؛ که «در» (نسخه‌بدل: از) جان پرورم چندی به نازش/ دهم از «نور» (همۀ نسخه‌ها: زیور) معنی طرازش (۹۶)؛ نهال (همۀ نسخه‌ها: نهاده) چرخ از خورشید و از ماه/ به راه دوست چشم شوق در راه (۱۷۴)؛ که ناگه جبرئیل از در درآمد/ به خلوتگاه آن سرور «برآمد» (همۀ نسخه‌ها: درآمد) (۱۸۳)؛ پرید از ماسوی الله جان پاکش/ ولی برست رخت «زین» [!] (همۀ نسخه‌ها: از) آب و خاکش (۱۸۹)؛ مقدس عالمی از «ماسوی» (نسخه‌بدل: آب و گل) دور/ ز عکس «نور» (همۀ نسخه‌ها: روی) جانان نور در نور (۲۱۲)؛ رسانیدی «نیاز» (همۀ نسخه‌ها: نسیم) نوبهاران/ به گوشش ناله‌های بی‌قراران (۳۱۳)؛ ز استغنا به بزمش راه کس نه/ مجال آرزو، «یاد» (همۀ نسخه‌ها: بار [با یک نقطه]) هوس نه (۳۵۰)؛ رسد کی قاصد فرخنده فالی/ که از یارش بگوید «وصف» (همۀ نسخه‌ها: حسب) حالی (۴۵۷)؛ نسیمش باجگیر نوبهاران/ زمینش جلوه گاه «نوعروسان» [!] (همۀ نسخه‌ها: گل‌عداران) (۴۸۰)؛ چو آن پیر حزین دیدش چنین زار/ فشانند از دیده «چون» (همۀ نسخه‌ها: خون) آمد به گفتار (۵۵۳).

تعلیقات

یکی از بخش‌های بحث‌انگیز در کتاب‌های چاپ سال‌های

به ضم اول ضبط کرده‌اند.

ز غم شد پیر «گلف» [!] رخسار ماهم
 سفید از گریه شد چشم سیاهم (۸۸۲)

متصدی چاپ خسرو و شیرین «کلف» را که به فتح اول و دوم است و به معنی لکه‌های سیاه روی ماه است، در متن و تعلیقات به ضم اول آورده و در توضیح آن، چنین نوشته‌اند: نام گلی است مشابه گل سرخ!

۲. لیلی و مجنون

لیلی و مجنون دومین مثنوی نامی اصفهانی است که در کتاب شایسته تقدیر نامه نامی به چاپ حرفی درآمده است. تصحیح لیلی و مجنون را خانم و جیهه کرم‌پسندی انجام داده است. در مقدمه‌ای کوتاه که بر این مثنوی نوشته، پس از اشاره به سوابق شهرت و رواج این داستان در نزد ایرانیان، به نظامی گنجوی و مقلدان وی، از امیر خسرو دهلوی تا نامی اصفهانی، اشاره کرده است. سپس به معرفی چهار نسخه مورد استفاده خود پرداخته که ماحصل آن چنین است: ۱. نسخه مجلس به تاریخ ۱۱۹۰ق (به خط خود شاعر)؛ ۲. نسخه کتابخانه ملی مورخ ۱۱۹۸ق؛ ۳. نسخه کتابخانه ملک مورخ ۱۱۹۰؛ ۴. نسخه مرعشی به تاریخ ۱۲۱۱ق.

این مقدمه با اشاره به پاره‌ای اشکال‌های موجود در نسخ چهارگانه مذکور ادامه می‌یابد و بدین عبارات، حسن ختام می‌پذیرد:

از محسنات این کتاب مستطاب آن است که مدیحه‌ای از بزرگان زمان در این اثر به چشم نمی‌خورد و به مدح و ستایش کسی به جز باری تعالی و حضرت ختمی مرتبت (ص) و حضرت علی^(ع) نپرداخته است و از تملق و کوچک‌نمایی و تقاضای مادی عاری است و در این خصوص کتابی منحصر به فرد در زمان خویش است (ص ۲۷۵).

در مقدمه‌ای که ذکرش گذشت، در یکجا چنین می‌خوانیم:

در مقایسه‌ای که بین چهار روایت نظامی، امیر خسرو، جامی، مکتبی صورت گرفته است، نقش مایه‌های داستانی متفاوت است. نقش مایه‌های روایت مکتبی ۲۴ مورد، نظامی ۲۱، جامی ۱۷ و امیر خسرو ۱۳ است... (ص ۲۷۰).

امانکته در اینجا است که این جمله را در حاشیه به کتاب فرهنگ واژه‌نمای حافظ «مهین دخت صدیقیان، ص ۲۶۴» ارجاع داده (!) و در ادامه نوشته است: «... در اینجا برای مقایسه جدول نقش مایه‌های روایت را [کذا] برای مقایسه‌ای دقیق‌تر به نقل از صدیقیان [!] و اضافه کردن قسمت نامی از نگارنده آورده می‌شود» (همان).

همه می‌دانیم که فرهنگ واژه‌نمای حافظ هیچ ربطی به مقایسه روایت‌های «لیلی و مجنون» ندارد. معلوم نیست چرا این مطلب را به این کتاب ارجاع داده‌اند! اکنون که از مقدمه فارغ آمدیم، به بررسی متن کتاب می‌پردازیم!

درمان سگته!

لیلی مجنون نامی نیز مانند لیلی و مجنون نظامی بر وزن «مفعول مفاعیلن مفاعیلن/ فعولن» است و چنان‌که می‌دانیم در این وزن در بسیاری مواضع، به جای «مفعول مفاعیلن...»، «مفعولن فاعلن...» واقع می‌شود که هم امری است مجاز و هم بسیار شایع. اما تدوینگر لیلی مجنون، این ویژگی را «سگته» قلمداد کرده و ابیاتی را که بر وزن «مفعولن فاعلن...» است «ناموزون» خوانده است و برای درمان این سگته‌ها چاره‌هایی اندیشیده‌اند که بسیار قابل تأمل است. اکنون نظری به برخی از این ابیات «سگته‌ای» می‌اندازیم:

گر طایر سدره آشیانه
 گیرد «پرواز» جاودانه (۶۵)

در حاشیه چنین نوشته است: «وزن بیت سگته دارد [پرواز]» (ص ۲۸۳). و چون بیت را مبتلا به سگته تشخیص کرده‌اند، «راء» پرواز را که ساکن است، کسره داده و «پرواز» (بر وزن «در باز») خوانده است.

ای در «وصفت» سخنوران لال
 در فعل تو موات عقل فعال (۷۰)

ناقص «وصفم» چه در حساب است
 کی در خور شأن آن جناب است (۱۴۶)

در اینجا نیز صادر را در هر دو واژه «وصف» حرکت داده است.

آن شاه جهان تخت لولاک آن صدرنشین بزم افلاک (۱۵۵)

در حاشیه نوشته است: «اساس: آن شاهنشاہ. اشکال وزنی دارد.» در حالی که در این بیت نیز مانند سایر ابیاتی که گفتیم و خواهیم گفت، قاعده تسکین (یا تبدیل) به کار رفته و آنچه در نسخه اساس بوده (آن شاهنشاہ تخت لولاک) هیچ اشکال وزنی ندارد که لازم آید ترکیب بی معنی «شاه جهان» را جایگزین آن کنیم.

دادی به وفای خود نویدم
 کردی افسوس نامیدم (۵۰۱)

نوشته است: «اساس: وزن سخته دارد/ کلمات جابه جا شود بهتر است» [!] ای کاش می نوشتند کلمات مصراع دوم را، که بیش از سه تا نیست، چگونه می توان جابه جا کرد تا موزون و مقفا و معنی دار از آب درآید.

گفتی [که] در عشق بیم جان است
 خوش وقت دلم اگر چنان است (۷۹۳)

می بینیم که در مصراع نخست، به تصور ناموزون بودن آن، حرف ربط «که» را درون [] افزوده است. اما اتفاقاً در این صورت است که وزن مصراع فاسد می شود، زیرا باید در تلفظ «عشق»، حرف «ع» را از تقطیع ساقط کنیم و این، تصرفی نابه جاست.

دارم در «پی اش» داستانی
 ساقی می ده به من زمانی (۲۳۲)

در اینجا «پیش» (بر وزن ریش) را غلط خوانده اند و چون مصراع دوم را نیز سخته دار می انگاشته اند، در حاشیه چنین نوشته است: «وزن شعر ناموزون است» [کذا!]. در حالی که در این بیت نیز مانند دیگر ابیات، وزن شعر هیچ اشکالی ندارد.

غلط خوانی

اگر کسانی بخواهند نسخ خطی را، احیا نمایند، بدیهی است که اصلی ترین نیاز آنان آشنایی با دستخط کاتبان ادوار گذشته است. البته ارتکاب اشتباه از ویژگی های عموم آدمیان است،

چنان که ممکن است محقق بی همتا نیز در یک متن چند هزار بیتی، سه چهار واژه را اشتباه بخواند، اما سخن بر سر تخصص فرد و بسامد خطاهای اوست.

باری، تدوینگر لیلی و مجنون نامی نیز، در خواندن نسخه ها دچار خطاهای بسیار شده است. آنچه در پی می آید نمونه اندکی از موارد بسیار است.

روینده سبزه ها ز «گل» ها
 پوشنده رازها به دلها (۱۱)

واضح است که «گل»، به ضم گاف، با «دل» قافیه نمی شود و به جای آن باید «گل»، به کسر گاف باشد تا هم قافیه و هم معنای شعر به سامان آید. نامی این مضمون را در بیت ۵۲ نیز آورده است:

ای صانع ایمن نکو هیالک
 روینده صد چمن گل از گل
 وقتی که رسی به جلوه گاهش
 بگذار «چنین» به خاک راهش (۴۲۱)

در مصراع دوم به جای «چنین» باید «جبین» (پیشانی) باشد.

مطرب «مفکن» سرود در ساز
 از جای برآورم به آواز (۴۷۱)

در مصراع نخست به جای «مفکن» (فعل نهی) باید «بفکن» (امر) باشد.

«کو» کرد سپهرم از تونومید
 امید که این مباد جاوید (۵۱۲)

با صبر بود درین «غم» کار
 تونیز به صبر کوش ناچار (۵۱۳)

در بیت اول، به جای «کو» باید «گر» (اگر) باشد و در بیت دوم نیز ظاهراً به جای «غم» باید «غمم» (غم من) باشد.

برداشته مهر ز آشنایان
 «پوشنده» نظر ز همنوایان (۶۵۸)

به قرینه «برداشته» که در مصراع نخست آمده، در مصراع دوم

نیز به جای «پوشنده» (صفت فاعلی) باید «پوشیده» (فعل ماضی) باشد.

در مرحله [ای] که شیر آهوست در صیدگهی که باز «و» تیهوست (۷۸۶)

نویسنده از نحو مصراع نخست باید درمی یافت که در مصراع دوم واو عطف میان باز و تیهوزائد است.

در چاره مساز رنجه خود را «مگذار» به این شکنجه خود را (۹۲۹)

به جای «مگذار» (فعل نهی از گذاشتن) باید «مگداز» (فعل نهی از گذاختن) باشد.

تعلیقات

تعلیقات لیلی و مجنون نیز آکنده از مواردی است که به نظر می رسد مصحح بدون توجه به سطح دانش خواننده آورده است. در اینجا بخشی از آن را از نظر می گذرانیم (اعداد درون پرانتز، شماره ابیات است):

دل: قلب که جسمی گوشتی در سینه است [!] (۱۲).
 جوش: جوشش، فوران (۱۹). عشق: در فارسی محرف اشک است (۳۴). یارب: مرکب از یا حرف ندا + رب منادا، خدایا، پروردگارا (۷۶). دهر: روزگار، هستی (۱۲۹). آب و آتش: تضاد و طباق (۱۳۱). ثنا: تحسین، دعا، درود (۱۳۳). خاتم النبیین: حضرت رسول اکرم (۱۳۹). سلام: کلمه دعایی مأخوذ [کذا] از تازی... [۱۴۸]. فرخنده: میمون و مبارک (۱۴۹). آب و خاک: دو عنصر از عناصر اربعه (۱۷۷). عنان: افسار، دهنه (۱۸۱). کعبه: خانه خدا، بیت الله (۱۸۶). نور: روشنایی (جمع آن انوار) تابندگی (۲۰۰). تر شدن: نمودار شدن، مرطوب شدن (۲۱۹). انوار: جمع نور، روشنایی (۲۲۹). مفتاح: کلید، آلت گشودن (۲۴۱). سمنبر: کسی که یاسمن در آغوش گرفته، خوشبو (۲۶۳). عشق جانسوز: عشق جان سوزنده (۲۹۴). آدینه: جمعه (۳۱۲). گونه های زرد: رخساره و چهره زرد شده (۳۲۷). زین پیش: قبل از اینکه (۳۶۲). به غایت رسیدن عمر: به پایان رسیدن عمر (همان). مه (مخفف ماه).

۳. وامق و عذرا

سومین مثنوی از کتاب مورد بحث ما وامق و عذراست که خانم نسرین رستمی تهرانی آن را به چاپ حرفی در آورده است. البته این مثنوی سالها پیش از انتشار نامه نامی، در مرکز نشر دانشگاهی توسط دکتر رضا انزابی نژاد و غلامرضا طباطبایی مجد به طور مجزا چاپ شده و دیگر نیازی به چاپ حرفی مجدد، آن هم با کیفیتی فروتر از چاپ مذکور، نبوده است، مگر آنکه جمع آورندگان خواسته باشند مجموعه آثار نامی به طور یکجا به بازار آید.

متأسفانه تدوینگر «وامق و عذرا» با آنکه چاپ مرکز نشر دانشگاهی را در دست داشته و از مقدمه آن نیز استفاده کرده، ظاهراً هیچ عنایتی به متن این چاپ نفرموده و کار خود را با آن نسنجیده است (در این مقاله، از این پس چاپ مرکز نشر دانشگاهی را اختصاراً «چاپ انزابی» می نامیم).

باری، در مقدمه وامق و عذرا ضمن اشاره ای چند سطری به سابقه شعر غنایی و داستان های عاشقانه در ادبیات اروپا و ایران، به بررسی داستان وامق و عذرا پرداخته می شود. در اینجا پس از بیان این مطلب که نخستین بار، عنصری بلخی به سرایش این داستان یونانی تبار پرداخته است، سه دلیلی را که در مقدمه چاپ انزابی برای از بین رفتن وامق و عذرا عنصری آمده، عیناً نقل کرده و سپس چنین نوشته است:

البته بدون شک این موارد می تواند در نابودی وامق و عذرا مؤثر باشد، اما عوامل اصلی و قطعی آن نیست بلکه موضوعات فرهنگی و اجتماعی نیز می تواند در این عدم پذیرش مؤثر باشد (در حاشیه نوشته اند: ر.ک: وامق و عذرا نامی اصفهانی، تصحیح رضا انزابی نژاد و غلامرضا طباطبایی مجد [بدون شماره صفحه]).

معلوم نیست آنچه نقل کرده اند، از مصادیق نقل قول مستقیم است یا غیر مستقیم. عین عبارت چاپ انزابی چنین است:

البته این موارد می تواند در نابودی وامق و عذرا مؤثر باشد، اما بی شک عوامل اصلی و قطعی آن نیست، بلکه باید موضوعی فرهنگی یا اجتماعی برای این عدم پذیرش یافت...» (ص بیست و یک).

۱. وامق و عذرا، سروده میرزا محمد صادق نامی، تصحیح رضا انزابی نژاد و غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱ ش.

ضبط‌های غلط ایشان گردد، بی‌توجه بوده‌اند. همچنین قابل ذکر است که در بیشتر مواضع، متن درست انزایی با نسخه‌بدل‌های متن مورد بحث ما یکی است. یعنی تدوینگر حتی بدون استفاده از چاپ انزایی نیز می‌توانسته‌اند صورت درست کلمات را از میان نسخه‌بدل‌های خویش بیابند، اما بی‌توجهی به این موارد، باعث شده متنی سراسر مغلوپ پدید آید! اکنون برخی از این موارد را از نظر می‌گذرانیم (آنچه در پراکنده‌های مقابل کلمات می‌آوریم، ضبط نسخه‌بدل‌های همین چاپ مورد بحث، و نیز ضبط متن انزایی است).

تو «در آن» (دو نسخه + انزایی: درون) پرده با خود در وصال (۱۰)؛ کی «تو و» (سه نسخه + انزایی: بُود) حد بشر ادراک تو (۲۸)؛ شریقی داده به لعل نوشخند/ کز تبسم ریخته «دریای» (انزایی: در پای) قند (۵۰)؛ ای جلال تو «بدایت» (انزایی: به ذات) پرده‌دار (۵۶)؛ دایه چون از «وضع» (دو نسخه + انزایی: رضع) من آسوده گشت/ حالم (دو نسخه + انزایی: سالم) از وقت صبی لختی گذشت (۷۷)؛ از عنایت کن زبان را آنچنان/ کان به جز مهرت نگردد «بر زبان» (یک نسخه + انزایی: در دهان) (۸۲)؛ عشق، خوش «نامی» (انزایی: باغی) بود لیکن ز دور/ هست صحنش نغز و «نغزش» (یک نسخه + انزایی: قصرش) بی‌قصور (۱۵۸)؛ آه از آن ساعت که عشق بی‌امان / جای سود «اندر زیان آرد» (انزایی: آرد زیان اندر) زیان (۲۶۸)؛ لعل نابش راز گوهر خست شرم/ بر گلش «سنبل ز برقع» (سه نسخه + انزایی: برقع ز سنبل) بست شرم (۲۹۲)؛ گونه گونه غمزهای آن پری/ «برنهاد از» (انزایی: برنهاده) تازه رسم دلبری (۲۹۵)؛ هست ما را اندر این بیغوله‌گاه/ خیمه‌ای «باشد چو» (سه نسخه + انزایی: مانند) روز ما سیاه (۳۱۰)؛ برق «جان سوزان» (سه نسخه + انزایی: جان سوز است) عشق بی‌امان/ آگهت کردم ز سر عشق، هان (۴۳۳)؛ شاهزاده کرد خوبا عیش و ناز/ «برنیاید» (سه نسخه + انزایی: برنتابد) عشق جز «ناز» (سه نسخه + انزایی: عجز) و نیاز (۳۴۸)؛ از نکویان این فنون دلبری/ وز بتان این شیوه‌های «سامری» (سه نسخه + انزایی: ساحری) (۳۵۳)؛ «آن» (سه نسخه + انزایی: ای) که یادت باد هر ساعت فزون/ تو ز یاد ما نخواهی شد برون (۳۷۸)؛ خوش بود معشوق گردد «عشق تاز» [!] (سه نسخه + انزایی: عشق باز) (۴۶۳)؛ گه (سه نسخه: گر) برون آید فغان از جان او/

این مقدمه با مطالبی تحت عناوین منظومه‌های مفقوده، منظومه‌های موجود، منظومه‌های غیر فارسی (ترکی و هندی)، گزارش داستان به روایت عنصری و خلاصه داستان وامق و عذرا به روایت نامی اصفهانی، ادامه می‌یابد. آن‌گاه نوبت به برشمردن ویژگی‌های وامق و عذرای نامی می‌رسد. این بخش نیز نکاتی قابل تأمل دارد. مثلاً در باب ویژگی‌های زبانی منظومه، به کاربرد ترکیب‌ها و واژه‌های «تازه» اشاره کرده و ترکیب «هوسناکان» را مثال زده است (ص ۲۴۵). در حالی که می‌دانیم «هوسناکان» ترکیب تازه‌ای نیست و دستیاب‌ترین بییتی که بدون مراجعه به مآخذ می‌توان ارائه کرد، چهار قرن قبل از نامی توسط حافظ سروده شده است:

خانه خالی کن دلا تا منزل سلطان شود
کاین هوسناکان دل و جان جای لشکر می‌کنند

اکنون پس از گذری و نظری که بر مقدمه وامق و عذرا داشتیم، ابیاتی چند از متن را نیز بررسی می‌کنیم:

قافیه

روز و شب از آب چشم اشکبار
شویدش گردد و غبار از «ترک و تاز» (۹۷)

در حالی که ضبط سه نسخه «برگ و بار» بوده و در چاپ انزایی نیز همین وجه آمده است، معلوم نمی‌شود که چگونه «اشکبار» را با «ترک و تاز» قافیه کرده‌اند.

پایفشاری اگر لختی در آن
نبودت از کم‌دلی پروای «آن» (۱۶۳)

این بیت نیز قافیه ندارد، مگر آنکه در پایان بیت، به جای واژه «آن»، ضبط نسخه‌های ملی و ملک و چاپ انزایی، یعنی «جان» را برگزینیم.

ترجیح نسخه‌بدل‌ها و چاپ انزایی بر متن

پیشتر گفتیم که تدوینگر وامق و عذرای نامی، چاپ انزایی را در دست داشته و در جمع‌آوری مقدمه خویش، از مقدمه آن کتاب تمتع یافته است. متأسفانه ایشان در متن منظومه، به ضبط‌های این چاپ، که در بسیاری موارد می‌توانست جایگزین

«بشنود» (یک نسخه + انزابی: نشنود) معشوق او افغان او (۴۶۶)؛ تا «بسازد» (سه نسخه + انزابی: نسازد) عاشقان را تلخکام/ زهر غم چندین «بریزدشان» (انزابی: نریزدشان) به جام (۴۷۱)؛ گفتی ای مشاطه‌ات باد شمال / «سایه» (سه نسخه + انزابی: شانه) مویت نسیم اعتدال (۴۸۷)؛ شوق چون گشتی سوی گل رهنماش / ساعتی «از شوق بنشینی» (دو نسخه + انزابی: از پای بنشستی) به پاش (۴۹۸).

در پایان این بخش، یادآوری می‌کنیم که تصحیح انزابی نیز هر چند بهتر از این شکل حروف چینی شده مورد بحث ماست، اما در مواردی، محل تأمل است، مثلاً در نامه نامی می‌خوانیم:

ای صبا از من بگوبایار من
 «دلبری» از بیدلان بیزار من (۴۵۶)

که در چاپ انزابی نژاد (ص ۲۴) چنین است: «دل ببرد». در حالی که گمان می‌رود به جای این هر دو، باید «دلبر» باشد:

ای صبا از من بگوبایار من
 «دلبر» از بیدلان بیزار من

یعنی ای صبا! با یار من (دلبر من، که از بیدلان (عاشقان) بیزار است) بگو...

تعلیقات

واحق و عذرا نیز تعلیقاتی همانند دو بخش پیشین، خسرو و شیرین و لیلی و مجنون دارد:

ایاز: غلام سلطان محمود غزنوی (۴۰)؛ لعل: یاقوت (۵۰)؛ نبی ابطحی: لقب پیامبر گرامی اسلام (۱۰۴)؛ هنگامه: شور و غوغا (۱۳۸)؛ عمر خضر: زندگانی خضر (۱۶۷)؛ نرگس: استعاره از چشم (۳۵۱)؛ در این بیت بین کلمات آب، باد، خاک و آتش آرایه مراعات نظیر به کار رفته است (۹۶۲)؛ بر باد رفتن: کنایه از فنا شدن، نابود شدن (۱۲۰۵)؛ چشم خوردن: کنایه از چشم زخم خوردن (۱۲۱۴)؛ چرخ: فلک (۱۲۷۶)؛ دختر رز: شراب (۱۳۸۷)؛ در عقیق: استعاره از لب معشوق به واسطه رنگ آن (۷۵۴)؛ نکته‌ای که در این مورد اخیر باید گفت، این است که تدوینگر، بیت را اشتباه خوانده‌اند و این مطلب، هم از تعلیقات پیداست و هم از شیوه سجانندی بیت، چنان‌که در متن ویرگول را پس از «زخم» نهاده‌اند: شد ز زخم، [کذا] دُرّ

عقیقش لعل‌گون.

۴. درج گهر

آخرین مثنوی این کتاب درج گهر است که مانند لیلی و مجنون نامی، خانم و جیهه کرم‌پسندی آن را به صورت حروف چینی شده ارائه کرده‌اند. درج گهر با مقدمه‌ای پنج صفحه‌ای آغاز می‌گردد. در این مقدمه ابتدا به جایگاه «نظامی» در شعر فارسی اشاره شده و آن‌گاه از مخزن الاسرار و بعضی منظومه‌هایی که به تقلید از آن سروده شده، سخن به میان آمده است. سپس به درج گهر و ویژگی‌های آن پرداخته شده است. کرم‌پسندی معتقد است: «نامی در به کارگیری تشبیهاتی بدیع و استعاراتی نغز و کنایاتی دلپذیر، بسیار نکته‌سنج است، که یادآور زبان شاعران گهرسنجی چون حافظ و سعدی و صائب است» (ص ۶۲۵).

باید گفت که این باور نادرست است و اگر کسی، تنها بیست بیت از این مجموعه چند هزار بیتی را با دقت بخواند، گواهی خواهد داد که این تشریف بر قامت ناسازبی اندام سخن این شاعر در چه سوم قرن دوازدهمی، «بلند» است.

باری، سطور پایانی مقدمه، شامل برخی ویژگی‌های رسم الخطی نسخه اساس (متعلق به کتابخانه ملی) و اشاره به مطابقت دادن آن با نسخه کتابخانه ملک است. مشخصات این دو نسخه نیز، همچون سه بخش دیگر کتاب، در جدولی نقل شده که چنان‌که در آغاز این مقاله گفتیم، جز با چشم مسلح قابل خواندن نیست.

اکنون به بررسی متن درج گهر و اشکالاتی که در این چاپ روی داده می‌پردازیم:

غلط‌خوانی

چنان‌که در بخش‌های پیشین نیز گفتیم، برای حروفی کردن متون قدیم، آشنایی با رموز دستخط گذشتگان جزو ضروریات است و بدون فراهم داشتن ضروریات این کار، از جمله مهارت در خواندن نسخه‌های خطی، به سراغ چنین متونی نباید رفت در غیر این صورت اگر در گوشه‌ای «درج گهری» نیز یافته شود، محتویات آن از بین می‌رود. متأسفانه تدوینگر درج گهر نامی نیز بسیاری ابیات آن را غلط خوانده است. اینک

چند نمونه:

نیل کشِ جامهٔ نیلی سپهر
«سنگ» بر آینهٔ ماه و مهر (۸)

کافی است خوانندهٔ این بیت فقط لحظه‌ای بیندیشد که «سنگ بر آینه...» چه معنی می‌دهد و چون هیچ معنایی نمی‌تواند بیابد، لابد حدس می‌زند که به قرینهٔ «آینه»، نخستین واژهٔ مصراع دوم باید «زنگ» (زنگار) باشد. از قضا تصویر اولین صفحه از نسخهٔ خطی مورد استفادهٔ تدوینگر، در صفحهٔ سمت راست این بیت (ص ۶۲۶) چاپ شده و کلمهٔ مورد نظر به صورتی آشکار «زنگ» خوانده می‌شود! اما کتابت این نسخه به خط شکسته نستعلیق است و کاتب «ز» را به «نگ» چسبانده و موجب شده که تدوینگر آن را «سنگ» بخواند.

امر کننی قدرت ایجاد را
جان «دهد» آن نقش عدم زاد را (۵۳)

به قرینهٔ فعل «کنی» در مصراع نخست، فعل مصراع دوم نیز باید به صیغهٔ مخاطب باشد: جان «دهی»...
در منقبت حضرت علی^(ع) گوید:

چون شود افروخته نار مصاف
تیغ شرربار کشد از غلاف
«کُشت» عدو تا به بسی روزگار
در عوض دانه برآرد شرار (۱۷۲-۱۷۳)

می‌بینیم که تدوینگر واژهٔ «کُشت» را به غلط «کُشت» خوانده است.

در شب معراج، جبرئیل به پیامبر^(ص) گوید:

خیز که نخل امل آورد بار
«باد» به بزم طربت داد بار (۱۸۶)

البته جبرئیل ظاهراً به جای «باد» واژهٔ «یار» (= دوست؛ در اینجا: خدا) را گفته بوده، که چاپ‌کنندهٔ دُرُج گهر اشتباه متوجه شده است.

در صفت بُراق گوید:

ران وی آسیب‌نیدیده ز داغ
داشته از جور سواران فراغ
کوکب سیار نه و چرخ گرد
فکرت دانانه و گردون نورد (۱۹۶-۱۹۷)

در تعلیقهٔ بیت دوم نوشته‌اند که: «فکرت دانانه: ترکیب جدیدی است از نامی یعنی کسی که دارای تفکری عمیق باشد».

چاپ‌کنندهٔ این منظومه، هنگام خواندن ابیات بالاتر، که متضمن دعوت جبرئیل از پیامبر^(ص) است عنایتی نداشته که بیت مورد نظر، وصف براق است و براق نمی‌تواند «دارای تفکری عمیق باشد»! و مقصود نامی نیز همین بوده، یعنی براق با اینکه سیاره نبود مانند اجرام سماوی آسمان را طی می‌کرد و با اینکه فاقد اندیشه بود گردون را در می‌نوردید.

غالیه ساخاک زمین بر سرشت
کرد هوارا چو هوای «زشت» (۵۵۹)

به جای زشت باید بهشت باشد.

پرتوی از نور و جود قدم
«یافت» به هر آینه‌ای بیش و کم (۵۷۹)

به جای «یافت» نسخه‌بدل «تاخت» آورده است. از اختلاط این دو ضبط (!) واژهٔ «تافت» (از مصدر تافتن = تابیدن) حاصل می‌شود و ضبط درست، همین باید باشد. بیت می‌گوید: «پرتوی» از نور قدم، بیش و کم به هر آینه‌ای «تافت».

«توشه‌ی» خیل ملکی صد دریغ
تومه اوج فلکی صد دریغ (۶۶۶)

آشکار است که در آغاز بیت، «تو» (ضمیر مخاطب) را به «شه» (شاه) چسبانده و آن را به «توشه» (زاد) تبدیل کرده است.

مال وی از آب به دریا فزون
نعمتش «ریگ یک» به صحرا فزون (۸۲۸)

مصراع دوم ظاهراً باید چنین بوده باشد: نعمتش «از ریگ» به صحرا فزون.

خطا در گزارش نسخه‌بدل‌ها

در برخی موارد، نسخه‌بدلی که گزارش کرده، با ضبط متن یکی است (کلماتی که در گیومه می‌آوریم، واژه‌های مورد بحث است):

گفت به‌همجنس «همایون» نظر
 کای همه آفاق تو را زیر پر (۶۸۳)
 زان سخن آیی به سخن گوبه «جنگ»
 نایدت از نسبت آن پیشه‌ننگ (۷۰۶)

تعلیقات

درج گهر نیز همچون بخش‌های دیگر این کتاب، تعلیقاتی دارد که ضرورتی به ذکر آن‌ها نیست. به این نمونه‌ها توجه فرمایید: نیلی سپهر: وصفی مقلوب، آسمان آبی رنگ (۸)؛ تاب‌ده: صفت فاعلی مرکب، پیچ و شکن زلف [کذا!] (۱۳)؛ عقده‌گشا: آن کس که گرهی گشاید (۳۲)؛ آزار: رنج و سختی (۳۳)؛ زیب‌دهنده: آرایش دهنده (۷۵)؛ گوژپشت: خمیده‌پشت (۸۰)؛ هلال: ماه نو (۸۴)؛ مختار: «صاحب اختیار» [کذا] از القاب حضرت رسول اکرم (۱۳۷)؛ کان کرم: معدن بخشش (۱۳۸)؛ آواز: نوا، نغمه (۱۵۰)؛ لگام: دهنه (۱۹۵)؛ فراغ: آسایش (همان).

آفرین بر نظر پاک خطا پوشت باد

بار دیگر به مقدمه‌دکتر حسن ذوالفقاری بر نامه‌نامی می‌پردازیم که با این عبارات پایان یافته است:

مصححان این نامه‌نامی [...] از دیرباز با سابقه و پژوهشگرانی هستند که در کنار تدریس و اشتغالات خود، این مهم را به‌خوبی به انجام و فرجام و سامان مناسب رساندند. سعیشان مشکور باد و اجرشان محفوظ که مردم فرهنگ‌دوست ایران هیچ‌گاه خادمان خود را فراموش نمی‌کند. به مصححان گرامی خسته‌نابشید می‌گویم و برای آن‌ها آرزوی توفیق دارم و چشم به راه آثار دیگرشان هستم (ص ۲).

در اینجا باید یادآوری کنیم که نامه‌نامی شامل مجموعاً ۱۰۶۸۸ بیت است (۴۵۲۰ بیت خسرو و شیرین، ۲۰۱۲ بیت لیلی و مجنون، ۲۸۵۴ بیت وامق و عذرا و ۱۳۰۲ بیت درج گهر). لیکن مادر این مقاله فقط ۳۵۰۰ بیت (از هر یک از منظومه‌های خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، و درج گهر هزار بیت و از

شیخ شد افگار تر آن یک دوروز
 آتش آن رنج شدش عمر «روز» (۸۴۶)

آخرین واژه بیت ظاهراً باید عمر «سوز» باشد.

روز «وشی» ساغر مینا به دست
 باده‌کش و سرخوش و مخمور و مست (۹۲۹)

«روزوش» نادرست است. «روز و شب» باید باشد همراه با یای نکره.

باده چو مغزش به خرافت سرشت
 عقل نه تا «ننگ» شناسد ز زشت (۹۸۹)

در مصراع دوم، «نیک» (بر وزن شیک) را ننگ (بر وزن تنگ) خوانده‌اند.

متن نادرست، حاشیۀ درست

در این بخش از کتاب نیز در مواردی، ضبط غلط در متن آمده و ضبط درست در حاشیه! به این موارد توجه فرمایید (کلمات درون پرانتز، نسخه‌بدل است که می‌بایست جانشین ضبط غلط متن می‌شد):

عمر چو شد دیر و کهن گشت سال
 «ز آتش» (دانش) آن فرقه حکمت سگال

جمله به تاراج خرافت رود
 یکسره بر غارت آفت رود (۸۶-۸۷)

کشتِ عدو تا به «بسی» (بُن) روزگار
 در عوض دانه برآرد شرار (۱۷۳)

«قصه» (عقده) این رشته ز پیر برگشا
 پربه سوی عالم دیگر گشا (۶۳۲)

لعل و دُر افزون ز قیاس حواس
 «دُر» (زُر) و گهر بیش ز حد قیاس (۸۳۰)

موی سفید آیت صبح اجل
 لیک همان اوّل روز «اول» (امل) (۸۳۵)

چرخه تحقیقات می‌شود و در شاخه‌هایی از قبیل لغت، دستور زبان، سبک‌شناسی، زبان‌شناسی و... مورد استناد قرار می‌گیرد. ای کاش مدرسان بزرگوار دانشگاه‌ها که به عنوان «راهنما یا مشاور» پایان‌نامه‌ها تعیین یا انتخاب می‌شوند، موضوع پایان‌نامه را دقت بیشتری و با توجه به سطح دانش و توانایی‌های دانشجویان به آنان پیشنهاد فرمایند. این امر، به‌ویژه در مورد تصحیح نسخه‌های خطی، که جزو آثار بسیار گرانبهای تمدن ماست، و ممکن است به «تخریب» آن‌ها بینجامد، در کمال اهمیت است. نیز امید می‌رود که راهنمایان و مشاوران ارجمند، پایان‌نامه‌ها را با صرف وقت و حوصله‌ای بیشتر ملاحظه فرمایند و از دفاع و تصویب پایان‌نامه‌های مغلوپ و بی‌مایه، جلوگیری نمایند. و سرانجام، ای کاش متصدیان در هنگام «بررسی» کتاب‌ها برای چاپ، به جای این که فقط نگرانِ واژه‌هایی همچون «خوک، رقص و شراب» باشند، به کمک افراد متخصص — و البته نفوذ ناپذیر — در هر رشته، ارزش‌های علمی و تخصصی آثار را ملاک بررسی‌های خویش قرار دهند.

وامق و عذرا پانصد بیت) را بررسی نمودیم و از همین مقدار نیز تنها به ذکر نمونه‌هایی بسنده کردیم. اگر می‌خواستیم سرتاسر این نامه نامی را نقد کنیم، حجم آن از گنجایش مجله و حوصله خوانندگان بسیار افزون‌تر می‌شد. به قول نامی (ص ۲۸۴):

بہتر کہ بہ اختصار کوشیم
بر نقص کلام پردہ پوشیم

اکنون که این چاپ ناتندرست از نامه نامی در شمارگان هزار نسخه منتشر شده، از یک سو، دیگر هیچ «محقق» رغبت نمی‌کند به تصحیح صحیح از این مجموع اقدام نماید، و از دیگر سو شاید هیچ ناشری نیز به این زودی‌ها و آسانی‌ها زیر بار چاپ کتابی که یک چاپ از آن در ۱۳۹۲ ش به بازار آمده نرود. در نتیجه، یگانه منبع چاپی قابل دسترس برای همگان، تا سال‌ها و بلکه دهه‌ها، همین کتاب خواهد بود. متأسفانه مطالب غلط این کتاب، و کتاب‌هایی از این دست، به سرعت وارد

